

## وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

(بخش 29)

### اظهارات دشمنانه مقام های پاکستانی برضد افغانستان

البته تداوم دخالت‌های حکومت پاکستان در امور داخلی افغانستان و به راه اندازی عملیات تخریبی و جریان نا امنی ها که از طریق حمایت، آموزش دهی و گسیل عناصر تروریستی جانب پاکستان بخاک افغانستان صورت می‌گرفت (ومیگردد)، کفه آنهمه مشکلات را سنگین و سنگین تر میساخت. این تخریب ها و دخالتها را حتا اظهارات آشکار کارمندان بلند پایه، افسران نظامی، صوبه داران و وزرای پاکستان نیز مُهرتأیید میزدند. برگردیم به جریان مداخلات حکومت پاکستان در امور ملی و داخلی افغانستان .

" دلی تایمز " از قول خورشید محمود قصوری وزیر امور خارجه پاکستان نوشت که : " مقامات ارشد پاکستان از کشورهای عضو ناتو میخواهند تا طالبان را در دولت ائتلافی جدید افغانستان شرکت دهند . . . پاکستان از ناتو میخواهد تا با طالبان وارد مذاکره شوند. " (73)

"دیلی تایمز" همچنان از قول جنرال علی محمد جان اورکزی فرماندار ایالت سرحد شمالی پاکستان نوشت : " طالبان نماینده ی پشتونهای افغان و بزرگترین قوم در افغانستان و همچنین دومین قوم بزرگ در پاکستان هستند که اکنون رهبری جنبش های ضد غربی و امریکایی را بر عهده دارند... " (74)

جنرال حمید گل سابق رییس دستگاہ مخوف استخبارات نظامی پاکستان که بنام " پدر معنوی طالبان" یاد شده است، مکرراً به جانبداری از گروه طالبان و برضد دولت افغانستان و علیه حضور نیروهای امریکایی و اروپایی در این کشور اظهاراتی بعمل آورده و مصاحبه هایی انجام داد. طی یکی از مصاحبه هایش که با خبر نگار (بی بی سی) در اسلام آباد پاکستان انجام

داد، صریحاً گفت: " زمان دولت حامد کرزی، ناتو و امریکا دیگر گذشته است و این طالبان اند که به افغانستان باز خواهند گشت. " (75)

این جنرال پاکستانی که در عین حال طراح ویرانی افغانستان در سالهای اشتغالش در کرسی ریاست شبکه جاسوسی ارتش پاکستان و در دوران جهاد مردم افغانستان نیز بود، در جای دیگری از مصاحبه اش میگوید: حکومت اسلامی و سکولار در افغانستان، شریعت برنده شده و سکولاریسم باخته است... " (اسلام و شریعتی که جنرال مذکور برای پاکستان هرگز آرزوی برنده شدنش را ندارد!) (76)

این جنرال کینه توز پاکستان، با دیده درایی تمام می افزاید که " مردم ما باید بدانند که ما چرا قربانی می‌دهیم؟ چه نوع جنگی بالای ما تحمیل گردیده است؟ خود این جنگ قابل دید نیست و میتوان گفت غیر مرئی است، اما گرمی و حرارتش خیلی بلند است... تقدیر پاکستان با چنین چالشها گره خورده است... ملت پاکستان یک ملت بزرگ است، مانند مردم افغانستان کوچک نیست...

(چنین تحقیرها در برابر ملت بزرگ و صبور افغانستان که از زبان رهبران و جنرالان پاکستانی بیرون جهیده، کم نیستند و اسناد و گفتنی های زیادی در این مورد موجود میباشد. مؤلف)

وی طی همین مصاحبه، در حالیکه از ارتکاب هیچنوع اعمال ضد انسانی، اظهارات کاذبانه و اقدامات تروریستی خونین علیه دو ملت افغانستان و هندوستان دریغ نداشت، دین پناهی هم مینمود. مثلاً گفت: " آنچه را که ما به آن دین میگوییم، مجموعه ایی از احکام و دساتیر الهی است که در پرتو آن زنده گی خود را بحیث پیرو آن دین باید سر و سامان دهیم و بخاطر همین مقصد کشور پاکستان قایم گردیده است... خداوند این را فرموده که دین تکمیل گردیده و این کتاب یک قانون مکمل آسمانی برای مسلمانان میباشد، یعنی اینکه دیگر به هیچ قانونی ضرورت نیست؟ "

(قانونی که در خاک پاکستان همیشه مورد سؤاستفاده قرار گرفته و هیچگاه عملی نشده است. مؤلف)

باید از این جنرالِ بی رحمِ پاکستانی پرسید که آیا وقتی بحیثِ رییسِ شبکهٔ جاسوسی ارتش پاکستان وظیفه انجام میدادی، احکامِ قرآن و شریعتِ اسلامی در آن کشور حاکم بود؟ اگر چنین احکامی مروج نبود، پس با اینهمه دین پناهی و شریعت پروری نوع طالبی خویش، چگونه چنان وظیفهٔ خطیر در آن دستگاهِ پُرافساد و شیطنت را پذیرفتی؟ آیا همین حالا که چنین حرفهای قالبی شریعت دوستانه را تحویل خبر نگاری بی سی میدهی، چرا و چگونه آنهمه جاه و جلال، شراب و شرارت و زرق و برق شاهانه را در بهترین محلِ شهرِ دپلوماتیکِ اسلام آباد تحتِ حمایتِ همه جانبهٔ سرانِ ارتش نصیب شده و به حالِ زار ملیونها انسانِ مستمند و مظلوم آن سامان اندکترین توجهی نداری؟ همین است قانون و شریعتِ اسلامی که تو و امثالِ تو در پاکستان از آن برداشت بی خردانه دارید ؟

جنرال حمید گلُ خان در جای دیگری از مصاحبه اش چنین میگوید : " من در سال 2001، تقریباً سه هفته قبل از حادثهٔ یازدهم سپتمبر، طالبان را در یکی از مهمانخانه های ارتش } غالباً مهمانخانهٔ آی اس آی (ملاقات نمودم . به زیبایی نظام شان حسرت خوردم که چرا ما در پاکستان از آن بر خوردار نیستیم . همچو یک نظام زیبا را سقوط دادن، ظلم بزرگی در تاریخ میباشد و در همچو یک جنایت تاریخی متأسفانه پاکستان نیز همکاری نموده است..."

(حال معلوم نیست این جنرالِ دین پناه و سایر ادعا گرانِ دین و شریعتِ رسمی و تنظیمی در پاکستان چرا نخواستند و نمی خواهند به صدای طالبان پاکستانی برای برقراری نظام شریعت لبیک گویند و چرا در برابرِ آنها از توپ و تانک و بمباران هوایی استفاده میکنند؟! . مؤلف )

این بی حیایی آشکار، واقعاً جرات و وقاحت میخواهد. " نظام زیبای طالبی " (!؟) را که حمید گلُ و همقطارانِش می ستایند، آنرا تنها برای ملت افغانستان ساختند و پرداختند تا پیروانِ چنین " نظام زیبا " در سرزمینِ افغانها دست به قتل و قباحَتِ بی مانند بزنند، در همانجا توفانِ خون برپا نمایند، ریشه های آزادی، ترقی و دموکراسی را در خاکِ لگد مال شدهٔ افغانستان بخشکانند، وقار و حیثیتِ ملتِ افغان را به زمین بزنند، تفتین و تفرقهٔ قومی و زبانی را

در سراسر این کشور بگسترانند، زنان را در تاریک خانه های فکری و جسمی حبس کنند، علم و هنر، استعداد پیشرفت، فضل و کمال را دور بیندازند و بالاخره، بازارهای افغانستان را برای تولیدات " دیسی " یا بی کیفیت پاکستانی مساعد سازند، زبان اردو و کلداری پاکستانی را در اینسوی خط " دیورند " ترویج دهند و ملای یک چشم و نفهمی بنام " ملا عمر " امیر کابل باشد و از پنجابی های تازه به دوران رسیده اطاعت نماید و بس.

و اگر چنین نبوده و نیست، چرا حکومت نظامیان پاکستان، حتا موجودیت " لال مسجد " با " طلبه " های شریعت مداران را در حومه شهر اسلام آباد برنتافته آنرا بخاک و خون کشانیدند؟ چرا حکومت مرکزی پاکستان جلوسرازی شدن چند صد نفر پیرو " نظام زیبای " طالبی از شمالغرب به سوی اسلام آباد را با سراسیمه گی عجیبی سد کردند تا چنین " نظام زیبا " در خاک " خداداد " پاکستان برپا نشود؟ چرا نصیرالله بابر پدرمعنوی گروه طالبان، بالای یکی از خبرنگاران پاکستانی عتاب کرده میگوید: " ما طالبان را صرفاً برای افغانستان ساخته ایم، نه برای پاکستان. هیچگاه در آینده سوال طالبانی شدن این کشور را مطرح نسازی ! "

بهرحال. آیا دلایل و براهینی روشن تر از این، پیرامون وابسته گی و دست نشانده گی گروه طالبان به حکومت مداران پاکستانی و حمایت های بیدریغانه این حکومت از گروه مذکور در جهت تخریبات بیرحمانه علیه افغانستان سراغ شده میتواند؟

اظهارات آشکاروبی پرده جنرال نصیرالله بابر (پدرمعنوی دیگر طالبان) و وزیر امور داخله بی نظیر بوتو در حمایت کامل از گروه طالبان، سفرهایش به افغانستان و تلاشهای مداخله گرانه و بیشرمانه او به نفع گروه مذکور و به زیان منافع ملی مردم افغانستان به همه گان روشن است و فکر نمیکنم در اینجا ضرورت به تکرار آنها اقدامات وی احساس شود. البته برخی از اظهارات، اقدامات و تلاشهای عمده این جنرال پاکستانی به سود طالبان و پاکستان در جلد دوم " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " درج گردیده است که علاقه مندان عزیز میتوانند به آن مراجعه کنند.

نه تنها جنرالان نظامی، وزراء، صوبه داران و ماموران بلند پایه پاکستان، بلکه حتا ملاها و مفتی های ظاهراً مسلمان آن کشور نیز همیشه و پیوسته با گروه طالبان همیاری و همصدایی سیاسی - ایدئولوژیک و تبلیغاتی داشتند.

ملا فضل الرحمن رهبر " جمعیت العلمای پاکستان، رییس " مجلس امل متحده " ( ائتلاف اسلامی حاکم در صوبه سرحد)، همکاری بسیار نزدیک سازمان استخبارات پاکستان و عنصر فعال در پروژه طالب سازی، در بلوچستان پاکستان گفت: " ... باید از دولت افغانستان خواست تا با به رسمیت شناختن خط دیورند بمثابه مرز رسمی بین دو کشور به تنش های فیمابین پاکستان و افغانستان خاتمه دهند. . . باید قوای اشغالگر ائتلاف به رهبری امریکا در افغانستان، طالبان را بعنوان بزرگترین نیروی سیاسی آن کشور به رسمیت بشناسد و بدون مذاکره با آنان و شمولیت شان در قدرت سیاسی، افغانستان روی آرامش را نخواهد دید. . . (77)

ناگفته نگذیریم که پالیسی سازان پاکستان بگونه ماهرانه یی، تعداد زیاد افسران و کارمندان شبکه جاسوسی اش را از میان پشتون تباران آن کشور برگزیده و علیه منافع ملی مردم افغانستان بکار گماشته اند. همین جنرال حمید گل، نصیرالله بابر، ملا فضل الرحمن، قاضی حسین احمد و صد های دیگر، همه پشتون تبارهای پاکستان بودند و هستند که خصمانه تراز پنجابی های آن کشور علیه هستی و سعادت مردمان افغانستان نقش بازی کردند و میکنند. چنانکه به ملاحظه رسید، این پالیسی ماهرانه، حقیقتاً برای پاکستان مؤثر افتاده است .

" پیترتامسن " سابق سفیر امریکا برای مجاهدین افغان مینویسد: " پاکستان پس از تجاوز شوروی در سال 1979م تا عمق مسایل سیاسی افغانستان نفوذ نمود. . . پشتونهایی که در بخش افغانستان در آی اس آی کار میکردند، برای پشتونهای قبایل هر دو سوی خط دیورند سازگار بودند. مثلاً، تعدادی از آنها، از قبایل درانی، اچکزی، کاکر، شینوار، وزیر، مومند و صافی آمده بودند که همه به زبان پشتو حرف میزدند و ریش های انبوه می گذاشتند و لباس های نوع قبایلی به تن میکردند و به آسانی در میان مجاهدین راه بازمودند. . . پس از سال 1994 که گروه طالبان به افغانستان

رفتند، همین پشتون ها برای پاکستان غرض نفوذ در میان افغانها و غرض جاسوسی، بسیار مساعد بودند..."( 78 )

یکی از جنرالان ارتش پاکستان بنام (جنرال زاهد حامد) که قبلاً از جمله افسران بلند پایه شبکه استخبارات ارتش آن کشور نیز بوده است، چنین مینویسد : " ... پاکستان همانگونه که ارتش سرخ را در افغانستان شکست داد(!؟)، توان شکست امریکا را نیز دارد... افغانستان در کنار داشتن معادن لیتیوم، ذخایر زیر زمینی زیادی که به ویژه زمره در پنجشیر، گاز جوزجان و لاجورد در بدخشان به ارزش چندین تریلیون دالر دارد، افغانستان به لحاظ تاریخی یک بخشی از پاکستان بوده (!؟) و شوروی ها به هدف دستیابی به معادن افغانستان بر این کشور حمله کرده بودند، امریکایی ها نیز به خاطر اهداف استراتژیک به افغانستان آمده و پاکستان باید سرنوشت افغانستان را در آینده در اختیار داشته باشد. همانگونه که روسها را در افغانستان شکست دادیم، توان شکست امریکایی ها را نیز داریم . چو راه تدارکاتی امریکا در اختیار پاکستان است... شبکه استخباراتی پاکستان در افغانستان از سال 1975، پیش از تجاوز شوروی در افغانستان فعالیت داشته است ..."(79)

این اظهارات صریح و مداخله گرانه مقام های سیاسی- نظامی پاکستان، یکبار دیگر ثبوت کننده اهداف شوم استعماری آنها، حمایت همه جانبه آنان از گروه طالبان، عزم آنان در جهت به پیروزی رسانیدن مجدد گروه مذکور تا حاکمیت دولتی و از این طریق، رسیدن به مقاصد دیرینه سیاسی و استعماری شان در خاک افغانستان میباشد.

جنرال پرویز مشرف یکی از جنرالان مقتدر نظامی و رییس جمهور سابق پاکستان نیز به سهم خودش، هم حمایتگرو تأیید کننده اعمال و برنامه های تخریبی شبکه اطلاعات نظامی آن کشور علیه افغانستان بود، هم حامی پر و پا قرص گروه طالبان، شبکه تروریستی حقانی و شبکه های دیگر، نه تنها در درازنای حاکمیتش بعنوان رییس جمهور پاکستان، بارها اظهارات تحقیرآمیز، مداخله گرانه و نفاق برانگیز علیه دولت و مردم افغانستان بعمل آورد، بلکه حتا در زمان پس از حاکمیت خویش نیز طی کنفرانس ها و مصاحبه های متعدد، بخصوص در خارج از پاکستان، به دروغ پردازیها و نفاق افگنی هایش برضد منافع ملی جانب افغانستان

ادامه داد. چنانکه وی طی یک مصاحبه با گزارشگر (بی بی سی)، بجواب این سوال که " پاکستان یکی از کشور هایی بود که طالبان را به رسمیت شناخته بود و ..."، گفت: " این کار تصمیم درست و بجایی بود. چون طرف مقابل، یعنی ائتلاف شمال که ترکیبی از ازبکها، تاجیکها و هزاره ها بود، از سوی هند حمایت میشد. بجز هند، روسیه و ایران هم از آنها حمایت میکردند و پاکستان باید در سمت طالبان قرار میگرفت؛ چون طالبان پشتون بودند و روابط نژادی با پشتونهای بلوچستان در مرز داشتند..." (80)

مداخله منافقانه دیگر جنرال پرویز مشرف در امور ملی مردم افغانستان از این اظهارات وی نیز آشکار میگردد که گفت: " من به طور مداوم به او ( حامد کرزی) تأکید میکردم که بازی دست هند قرار نگیرد. چون ما، در موضوع هندوستان حساسیت های خود را داریم. به او گفتم که ما میخواهیم شما مستقل باشید و نمیخواهیم مداخله کنیم، اما اگر بگذارید که هند از طریق شما در پاکستان مداخله کند، این خوب نیست. اما متأسفانه او هیچ توجهی به اینها نکرد و همین بود که روابط میان دو کشور بد و بدتر شد..." ( 8 )

گفته اند " دروغگو حافظه ندارد ". جنرال مشرف طی همین مصاحبه و فقط پس از چند دقیقه، گفته های قبلی اش را فراموش نموده چنین میگوید: " ... من مطمئن هستم که بعنوان سیاست (خط مشی سیاسی) ، پاکستان هیچگاه از طالبان و القاعده در مقابل نیرو های ائتلاف حمایت نکرده است..." (82)

همین جنرال بدکردار پاکستانی، در اواخر ماه فبروری و اوایل ماه مارچ 2015م بود که باصراحت و رسماً اظهار داشت که بخاطر دفع مقاصد هندوستان در افغانستان، از گروه طالبان حمایت نموده و از آنها به منظور زیر فشار قرار دادن حامد کرزی استفاده کرده است. وی پس از بقدرت رسیدن اشرف غنی و نخستین سفرش به اسلام آباد، بازم اظهارات مداخله گرانه دیگری بعمل آورد. سایت "افغانستان- رو" از قول جنرال مذکور و به نقل از " وال ستریت ژورنال" چنین نوشت: " قدرت سیاسی باید میان دولت و گروه طالبان در افغانستان تقسیم شود، اگر حکومت افغانستان خواهان صلح و ثبات است، باید از نفوذ هند در افغانستان جلو

گیری کند... نقش پاکستان در رشد گروه های شبه نظامی طالبان و متحدان آنها در افغانستان، یک حرکت سیاسی متعادل در برابر هند بوده است..."

درعین حال، حامد کرزی بمتابۀ ریس جمهور افغانستان متأسفانه این جرأت، صلاحیت و درایت را در خود نمیدید تا به پاسخ جنرال مداخله گر پاکستانی با صراحت بگوید که دولت افغانستان کاملاً حق دارد با هر کشوری که خواسته باشد و یا منافع ملی اتباع آن اقتضاً کند، روابط حسنه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... برقرار نماید.

"مارک کرک" یکی از سناتورهای متعلق به حزب جمهوریخواه ایالات متحده آمریکا، درنیمه های سال 2011م سفر تحقیقاتی یی داشت به منطقه که درپایان این سفر، علناً اظهاراتی نمود، بدین قرار: " شبکه حقانی توسط اداره استخبارات پاکستان یا آی اس آی حمایت میشود. . . . بیانات مقامات حکومت پاکستان که عکس این موضوع را میرسانند، دروغ محض است. . . . بگذارید بطور واضح بگویم که بسیاری از امریکایی ها بخاطر حمایت آی اس آی از شورشیان در افغانستان، در آنجا کشته شده اند. . . . وقت آن رسیده است که در مورد کمک ایالات متحده آمریکا که نتیجه معکوس را به همراه داشته است، تجدید نظر شود. . . . این شبکه {شبکه حقانی} به یک نیروی بسیار خطرناک، مرگبار و سرطانی در افغانستان مبدل شده است..." (83)

اینک، در اینجا، یک گزارش تحلیلی و تحقیقی مرکز پالیسی حقوق بشر دانشگاه هاروارد تحت عنوان " روشن مثل آفتاب در آسمان" را می گنجانم که خالی از دلچسبی نخواهد بود:

" روشن مثل آفتاب در آسمان

ارتباط بین آی اس آی (شبکه استخباراتی پاکستان) و شورشیان افغان

مت والدمن - ماه می 2010

اکثر محاسبات بر منازعه ی فعلی در افغانستان باعث میگردد تا از ارتباط طبیعی بین خدمات امنیتی پاکستان و شورشگری درک درست و عمیق صورت نگیرد. این ارتباط در حقیقت بسیار فرا تر از تنها تماس و ارتباط آنها است. در این ارتباط؛ کمکهای مشخص از سوی عناصر در داخل استخبارات (آی



اس آی) و نظامیان پاکستان و یا حلقه هایی که با آنها کار میکنند ارائه می‌گردد. با وجودیکه طالبان در باطن قدرتمند هستند، اما به گفته قوماندانان، تحریک آنها به شکل گسترده و با نفوذ وسیع از سوی آی اس آی حمایت شده و تأثیر پذیر است. بگفته طالبان، آی اس آی برای هر دو بخش؛ افراد طالبان و گروه حقانی پناه داده و حمایت های بسیار مهم چون آموزش، کمک مالی، اسلحه و مهمات و امکانات ضروری فراهم می‌سازد. به گفته طالبان، این موضوع " مثل آفتاب در آسمان روشن است ". به طور مستقیم و یا غیر مستقیم، از قرائن معلوم میشود که آی اس آی نفوذ گسترده ی شانرا بالای تصامیم استراتژیک و عملیات مهم طالبان اعمال مینماید و در مورد گروه حقانی این نفوذ بیشتر است. به گفته قوماندانان طالبان و گروه حقانی، پُرخشونت ترین بخش های شورشیان که مرکز بعضی شان در پاکستان وجود دارد از سوی آی اس آی پاکستان اداره می‌گردد. قوماندانان شورشیان این موضوع را تصدیق کردند که حتی آی اس آی در شورای عالی رهبری طالبان ( شورای کویته) و شورای فرماندهی حقانی به شکل شرکت کننده و یا ناظر نمایندگی میکنند. در حقیقت، طوری وانمود میشود که آی اس آی استقلالیت استراتژیک طالبان را محدود کرده است، بخصوص دستگیری های اخیر در پاکستان گامهایی است که بخاطر جلوگیری از مذاکره با دولت افغانستان بر داشته شده است. رییس جمهور زرداری قسماً مقام های عالی رتبه ی دستگیر شده ی طالبان را مطمئن ساخت و بیان داشت که آنها مردم خود شان هستند و از پشتیبانی وی برخوردار اند. و همچنان بطور آشکار رهایی آنها را از زندان منظور نمود. آی اس آی حتی دو رهبر طالبان را دستگیر و رها نمودند. قیوم ذاکر قوماندان جدید نظامی طالبان و ملا عبدالرووف خادم. به اساس گزارشها، رییس فعلی شورای کویته، هر دوی این افراد، دو رهبر در بین سه یا چهار نفر از عالی ترین رهبران اند. حضور آشکار پاکستان تا به این حد در یک بازی دو رویه میتواند تأثیرات جیو پالیتیک را به بار آورد و میتواند باعث واکنش ایالات متحده گردد. اگرچه نقش قدرتمند آی اس آی و حضور نظامی پاکستان این را پیشنهاد مینماید تا برای پیشرفت مبارزه علیه شورشی {شورشیان} در افغانستان و یا در سطح حل سیاسی ضرورت است تا از حمایت آنها بر خوردار باشد. تنها راه مطمئن برای ایجاد همچو همکاری، رسیده گی به عوامل اساسی نا امنی در پاکستان است؛ بخصوص بحران نا مریی و دوامدار پاکستان با هند... " (84)

منابع صلاحیتدار امریکا، تحلیلها و گزارشگران متعدد مطبوعات، همیشه و به وضوح اظهار داشته اند که " تروریستها در خاک پاکستان پناه گرفته اند"، " طالبان توسط جنرالان آی اس آی پاکستان تمرین و آموزش داده شده و برای کشتن سربازان ما بخاک افغانستان فرستاده میشوند " ، "

گروه تروریستی حقانی در وزیرستان شمالی مورد حمایت مقامات پاکستانی قرار دارد" ، " ، " طالبان پس از حمله بر سربازان ما، بخاک پاکستان عقب نشینی میکنند" و " . . . " ، اما هیچگاه بصورت جدی و عملی در راه سرکوبی یا جلوگیری از این جریان خونین دست بکار نشده اند. از سوی دیگر حامد کرزی بمثابة رییس جمهور افغانستان، برخلاف سالهای اول حاکمیتش، دیگر از گروه طالبان و اعمال تروریستی آنها به زشتی یاد نکرد، بلکه آنها را " بچه های افغان " و " برادران نا راض " و " فریب خورده " ... خوانده هیچگاه حرفی نگفت و اقدامی بعمل نیاورد که تبلور دفاع از منافع ملی در برابر این گروه قسی القلب باشد.

علاوتاً، چنان روش صلحجویانه، التماس آمیز و دوستانه را در برابر گروه مذکور در پیش گرفت که حتا موازی با تشکیل " شورای عالی صلح" ، گذشت ها و مدارا کردنیهای شک برانگیز، عاملان بمب گذاری و عناصر انتحاری و تبهکار را که توسط نیرو های امنیتی کشور دستگیر گردیده و با اساس حکم قانون جزای کشور، محکوم به حبس شده بودند، با صدور فرامین، جوقه جوقه از حبس رها کرد. چنانکه یکی از نشریه های انترنتی افغان، علاوه از آنکه فهرست تروریستان آزاد شده را بچاپ رسانید، از قول خانم "سی.ای.او" امریکایی چنین نوشت : " با اساس فرمان حامد کرزی، بیست تروریست طالب از زندان پلچرخ کابل به مناسبت ماه رمضان در سال هزار و سیصد و هشتاد و پنج آزاد شدند... صبح روز یکشنبه، بیست جنگجوی تروریست طالب از زندان پلچرخ به عنوان تحفه ی رمضان آزاد شدند... مطمئناً این بیست تروریست به برادران تروریست خود می پیوندند" (85)

( ادامه دارد )